

Philosophical analysis of civilization engineering In the context of the war of wills

Mohammad Reza Khaki garamalki *

Received on: 31/10/2023

Accepted on: 20/02/2024

Abstract

Purpose: It is not a simple matter to explain the historical philosophy of the complex relations of organized wills that have become civilizational power. The capacity of civilizations is on the one hand subject to the capacity of active power of mighty wills and its tools and on the other hand it goes back to the mechanism of power circulation. But what range of wills and with what penetration factor are the origins of the emergence of civilizations? The civilizational movement is the result of the coordination of the network of directed wills. The activism of the wills also does not have a penetration factor, but some are powerful because of their spiritual and intellectual power; Therefore, the construction of society is the result of the influence of superior power and its acceptance. The system of wills is also the axis of developments in three scales "historical, social, individual" and if they are coordinated on a single axis and sympathetically entrusted to the laws of their civilizational organization, the society will be in an evolutionary state and civilizations will flourish, so the emergence of civilizations is in a process. It does not take place in a line, but it crosses the bed of the conflict of internal and external wills. The power of wills inside and outside the opposite civilization will eventually either put themselves in a state of compliance with the superior power or dissolve in a state of passivity in the new civilization and merge their power in this new and dominant will power.

Methodology: In order to present its hypothesis, with library studies and descriptive and analytical methods, by collecting data related to philosophical analysis of the evolution of history and society, this research seeks to prove its claim. The application of the holistic model analyzes the process and the voluntary mechanism of the evolution of history and society on a micro and macro scale, by applying it to the development of modern society and by drawing different tables and matrix multiplication.

* A member of the faculty of the Academy of Islamic Sciences. Qom; Iran.

(Corresponding Author).

mrkhaki54@gmail.com

 0000-0003-4169-9287



Findings: Institutionalization and development and evolution of every civilization is subject to mental and spiritual intensity and multiplicity and harmony of will in a single direction. Civilizations are living and dynamic organisms, not a mechanical system that cannot change direction and axis and suffer from systemic determinism. Accordingly, the organism of the living historical society in any civilization operates in the context of the system of wills and the network of wills. Wills also have the power to choose different directions. The difference and differentiation of the orientation of wills in two mutual value systems can be divided into two directions of right and wrong or disbelief and faith or with more modern literature into modern civilization and religious civilization. Based on this, modern civilization, which is the result of a system of wills oriented towards material and worldly direction, is considered a secular civilization, and in fact, according to this type of analysis, modernity is the same as power, and in other words, modernity is the manifestation of material wills that establish materialism in the world. he does. Analyzing the above problem, he finds it possible to overcome the current state of civilization with the activism of wills on the individual scale, in the three dimensions of "morality, rationality, behavior" and on the society scale by producing "sciences, structures, technology" in accordance with the value context.

Conclusion: The engineering of any civilization is not possible without relying on the relations of power and social knowledge, since power is the result of the intertwining of social wills that have determined a certain direction, the construction of power and its relations are not neutral, and the network of knowledge arising from it in the determined direction, the society does engineering. Consequently, such social engineering makes the construction of civilization possible in both religious and secular directions, and the application of the network of knowledge and technology arising from the power relations of material civilization, in the construction of modern Islamic civilization, is not without negative requirements and requirements, therefore, it is in a transitional state of adoption and adaptation. Conditional and rule-based can prevent the eclecticism and mixing of civilizations to some extent; But in the long run, it leads to the dissolution of a civilization; Therefore, the flow of religion in civilization will not be possible without the reproduction of the "social power network" through the construction of a network of local knowledge and technology.

Keyword: philosophy of evolution, network of wills, power, civilization engineering, modernity, knowledge, technology.

تحلیل فلسفی مهندسی تمدن در بستر جنگ اراده‌ها

محمد رضا خاکی قراملکی *

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱

چکیده

تبیین فلسفه تاریخی از روابط اراده‌های سازمان یافته که به قدرت تمدنی تبدیل می‌شوند، مسئله‌ای ساده‌ای نیست. ظرفیت تمدن‌ها از یک سو تابع قدرت کنش‌گری اراده‌های قاهر و ابزارهای آن و از سوی دیگر به مکانیزم گردش قدرت برمی‌گردد. چه طیفی از اراده‌ها و با چه ضریب نفوذی، مبدأ ظهور تمدن‌ها هستند؟ حرکت تمدنی، حاصل هماهنگی شبکه‌ی اراده‌های جهت یافته است. کنش‌گری اراده‌ها ضریب نفوذ یکسانی ندارند؛ بلکه برخی به دلیل قدرت روحی و عقلی، قاهرند؛ لذا ساخت جامعه، برآیند نفوذ قدرت برتر و پذیرش آن می‌باشد. نظام اراده‌ها نیز در سه مقیاس: «تاریخی، اجتماعی، فردی» محور تحولات می‌باشند و در صورت هماهنگی بر محور واحد و عهده‌سپاری همدلانه به قوانین سازمان تمدنی خود، جامعه در وضعیت تکاملی قرار گرفته و تمدن‌ها شکوفا می‌شوند. فرایند ظهور تمدن‌ها، در یک روند خطی صورت نمی‌گیرد، بلکه از بستر جدال اراده‌های درونی و بیرونی عبور می‌کند. این پژوهش با روش تحقیقات کتابخانه‌ای و مطالعات نظری نشان می‌دهد که غلبه بر وضعیت موجود تمدنی، با کنشگری اراده‌های سازمان یافته در مقیاس فرد، در سه بعد «اخلاق، عقلانیت، رفتار» و در مقیاس جامعه با تولید «علوم، ساختارها، تکنولوژی» متناسب با بافت بومی و ارزشی امکان پذیر است.

کلمات کلیدی: فلسفه تکامل، شبکه اراده‌ها، قدرت، مهندسی تمدن، تجدد، دانش، تکنولوژی.

* عضو هیئت علمی فرهنگستان علوم اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول).

0000-0003-4169-9287

mrkhaki54@gmail.com



بیان مسئله

انسان در برخورد با محیط پیرامونی خود پیوسته نظاره‌گر حرکت و تکامل عالم هستی و شاهد ظهور و سقوط تمدن‌هایی است که هر یک حیات اجتماعی بشر را دچار قبض و بسط می‌کنند. بازتاب آن، بستر انگیزشی و پرورشی را برای تحرک زندگی فردی و شخصی ایجاد می‌کند؛ با تعلق و همدلی و هم‌زبانی با آن به مشارکت مدنی دست می‌زند و در غیر این صورت، برحسب قدرت و جایگاه اجتماعی‌اش موضعگیری می‌کند. حرکت و تکامل جزء لاینفک عالم هستی است؛ نمی‌توان آن را انکار کرد یا مانع تحققش شد. پرسش از نقش بشر در حرکت و تکامل حیات تاریخی و اجتماعی و نسبت آن با اقتضائات و الزامات تکوینی خلقت و قوانین مادی و غیرمادی مسئله‌ی مهمی در این میان است.

عاملیت انسان، روند حیات اجتماعی بشریت را دچار فراز و فرود می‌کند. تمدن‌های بشری حول محور معینی شکل گرفته و متحول می‌گردند. در این سیر، زمان و مکان سیوروت حیات جامعه و تمدن‌های بشری یا از چنان مناسبات بسیطی برخوردار است که توسعه «قدرت، دانش، ابزارهای» آن تمدن در همان مرزهای جغرافیایی محدود شده و ضریب نفوذشان در قلمرو تاریخی خود محصور می‌گردد؛ گاهی نیز با توسعه «قدرت، دانش، تکنولوژی» چنان از مناسبات پیچیده برخوردار می‌گردند که فاصله‌های زمانی و مکانی، مناسبات حیات اجتماعی و تمدنی را با «سرعت، دقت، تأثیر» محیرالعقول درهم کوبیده و طرح جدید درمی‌اندازد. این سیوروت در جهت خاص، تفاوت‌های بنیادینی در تمدن‌ها و جوامع به لحاظ «جهت‌گیری، ساختار تمدنی، کارآمدی» رقم می‌زند.

با توجه به این‌که تمدن‌های بشری به تناسب ضریب سرعت و دقت‌های انسانی و تکنولوژیک، از کثرت و وحدت حضور و نفوذ تمدنی و اجتماعی برخوردارند؛ پرسش اصلی این است که حرکت و تکامل جوامع چگونه و با چه مکانیزمی رخ می‌دهد؟ آیا تکامل‌پذیری جوامع و تمدن‌ها امر «مدیریت‌پذیر»ی است؟ آیا «تمدن‌سازی» و «جامعه‌سازی» پروژه است یا روند تکامل اجتماعی و تمدنی را نمی‌توان مهندسی کرده و هدایت و کنترل نمود؟ نقش اراده‌ها و مکانیزم حضور آن‌ها در تکامل تمدن چیست؟

۱. پیشینه پژوهش

تحلیل عوامل پیدایش و تکامل تمدن‌ها، به‌ویژه تمدن مدرن، پیشینه‌ای طولانی دارد. برخی به

عوامل سیاسی و اقتصادی و تکنولوژی آن و برخی به عوامل اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی آن توجه کرده‌اند. بسته به این‌که ذیل کدام رویکرد فلسفی تاریخی و جامعه‌شناسی قرار دارند نیز تحلیل‌شان متفاوت بوده است. تحلیل‌های متأخر، در باب این‌که تکامل جامعه و تمدن، امری علیتی و حاصل جبر تاریخی است یا حاصل جریان اختیار انسان‌ها یا برآیند دخالت اراده‌ها و علیت عام، نزاع سختی دارند (کافی، ۱۳۹۳، صص ۱۰۲-۱۰۶). برخی با تأکید بر عاملیت اراده‌های انسان، با رویکرد فلسفی متکی بر مبانی اسلام با طرح مباحثی تحت عنوان قانونمندی تاریخ، تاریخ و قانون علیت، حرکت در تاریخ و نقش پیامبران در تکامل انسان، فرایند شکل‌گیری برخی تمدن‌ها را با اتکا بر اقتصاد، تکنولوژی، آزادی و اختیار مورد بحث قرار داده‌اند (جعفری، ۱۳۹۸، صص ۴۸-۶۰). در این پژوهش‌ها به کلیت تکامل تمدن و جامعه پرداخته شده و با نگاه فلسفه تاریخی، به تحلیل تمدن مدرن نپرداخته‌اند؛ برخی دیگر با نگاه روشنفکری، با اذعان به اینکه الزامات مدرنیته به‌عنوان «حوالت تاریخی» بشر است، هرگونه تقلایی برای تمدن‌سازی را مورد نقد قرار می‌دهند (خاکی قراملکی، ۱۳۹۸، صص ۲۷-۵۷). برخی نیز ضمن تحلیل فلسفه تمدن و تکامل آن، تطورات تاریخی تمدن اسلامی را در نسبت با تمدن مدرن مورد توجه قرار داده‌اند؛ از نظر ایشان، وضعیت امروزی توسعه تمدن مدرن را باید در قالب‌هایی همچون جهانی‌شدن تحلیل کرد. مقصود ایشان ارائه نظریه تمدن نوین اسلامی با تکیه بر مبانی الهیاتی است (نجفی، ۱۳۹۹، صص ۲، ۵، ۱۲ و ۱۳؛ همو، ۱۳۹۱، صص ۱۲۹-۱۴۹). گروه دیگری نیز تحلیل تکامل تاریخ و تمدن را برخلاف تحلیل‌های رایج، از پایگاه درگیری اراده‌های حق و باطل تفسیر کرده‌اند و تحلیل مواجهه‌ی انقلاب اسلامی با تمدن مدرن را از این منظر پیش برده‌اند (میرباقری، ۱۴۰۱، صص ۲۳۷-۲۴۰؛ جمالی، ۱۳۹۸، صص ۹۴-۹۵). موضوع برخی از این پژوهش‌ها، تحلیل نقش قدرت در تأسیس تمدن نوین اسلامی است (لکزایی و دیگران، ۱۳۹۹، صص ۲۹-۵۸)؛ باوجوداین پژوهش‌های فاخر به نظر می‌رسد مهندسی تمدن‌ها از پایگاه تکامل اراده‌ها و قدرت‌ها، به‌نحو تطبیقی مورد پژوهش قرار نگرفته است؛ لذا نگاه فلسفه تاریخی به تناسب و الزامات شبکه قدرت و تمدن مدرن، به‌نحو تحلیلی و تطبیقی بر انقلاب اسلامی، امری نوآورانه محسوب می‌شود.

۲. روش پژوهش

این پژوهش با مطالعات کتابخانه‌ای و روش توصیفی و تحلیلی، به اثبات مدعای خود پرداخته

و با کاربست الگوی کل‌گرایانه، فرایند و مکانیزم ارادی تکامل تاریخ و جامعه را در مقیاس خرد و کلان، با تطبیق بر توسعه جامعه مدرن و با ترسیم جداول مختلف و ضرب ماتریسی، مورد تحلیل قرار می‌دهد.

۳. چارچوب نظری پژوهش

۳-۱. تحلیل مناسبات ذات قدرت و مکانیزم حرکت و تکامل

اساساً تحلیل متغیرهای حرکت از پایگاه فلسفه تکامل و فلسفه تاریخ، تحلیلی ریشه‌ای برای حل مسئله است. منشأ حرکت به متغیر شاملی به نام قدرت که انرژی جنبشی را در همه موجودات عالم ایجاد می‌کند، بازمی‌گردد. حرکت و رشد هر پدیده‌ای با قدرت امکان‌پذیر است. در حیات انسانی، قدرت، شرط فعلیت حقوق و تکالیف بوده و ارزش و معنای تکامل نیز به قدرت برمی‌گردد. پرسش این است که حقیقت قدرت، که به خلق انرژی منجر می‌شود، چگونه پدید می‌آید؟ آیا ذات قدرت یک عنصر مادی است؛ یا به قدرت مطلق قدسی و ماورایی برمی‌گردد؟ آیا می‌توان قدرت را در ورای متغیر مادی و قدسی تفسیر کرد؟

سه رویکرد کلی را می‌توان نسبت به ماهیت قدرت به تصویر کشید؛ در ادامه هر کدام از این رویکردها را توضیح می‌دهیم.

۳-۱-۱. قدرت مادی با مکانیزم تضاد دیالکتیکی

در یک تلقی، منشأ قدرت به «ذات ماده» بازگشت می‌کند. یعنی انرژی‌های نهفته در متن عالم ماده، در یک قانونمندی خاص، قدرت و توان حرکت و تکامل در هر موضوع و پدیده‌ای را در هر سطح و مقیاسی ایجاد می‌کند (روژه گاردی، ۱۳۶۲، صص ۱۶۷-۱۶۸).

۳-۱-۲. قدرت مطلقه قدسی با مکانیزم علی و معلولی

تحلیل دیگر، منشأ قدرت را به یک پایگاه غیرمادی برمی‌گرداند و سیطره‌ی اراده‌ای تام را بر همه سطوح حرکت و تکامل در عالم قائل است. مشیت علی‌الاطلاق اراده‌ی واحد، با تجلی خود در ظرف عالم کثرت و امکان، قدرت را در عالم هستی از طریق واسطه‌های خود افاضه می‌کند. در این تفسیر، الزامات و اقتضانات یک‌سویه‌ی مشیت علی‌الاطلاق قدرت واحد از بالا به پایین، نیرو

را در عالم افاضه می‌کند و حرکت و تکامل «انسان، جامعه، تاریخ» رقم می‌خورد. مناسبات و ساختارهای اجتماعی و تاریخی و خصلت موضوعات عینی، شکل می‌گیرند؛ اما مشارکت فعالانه و اختیاری انسان در معنای واقعی کلمه، در این مکانیزم علی و معلولی، تابع علیت عمل می‌کند، نه برحسب اقتضائات اراده. به همین روی با حذف اختیار در سرنوشت حیات جامعه و تمدن، مسئولیت‌پذیری بشر در وقوع پدیده‌های مثبت و منفی عالم در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گیرد (معارف، ۱۳۹۳، صص ۱۸-۱۹؛ فنائی اشکوری، ۱۳۸۶، صص ۵۲-۱۱).

۳-۱-۳. شبکه اراده‌های فردی، اجتماعی، تاریخی

برای گریز از جبرگرایی در تحلیل قدرت، باید جایگاه و نقش همه‌ی سطوح اراده‌ها را لحاظ کرد. یعنی باید در یک نگاه واقع‌بینانه، مسئولیت و تعهد انسان در قبال جامعه‌سازی و تمدن‌سازی را روشن کرد. منشأ قدرت در این نگاه به «اختیار» بازمی‌گردد؛ اما نه اختیار مطلق یک نفر. سطوحی از اختیارات بشری به‌صورت نظام‌مند در تولید و خلق انرژی و قدرت حرکت و تکامل، سهم متناسب دارند. این سهم‌شدن به معنای برابری درجه‌ی آن‌ها نیست؛ به معنای هم‌عرضی‌شان با مشیت مطلقه نیز نیست. قدرت به «شبکه‌ای هماهنگ» از اختیارات متکثر و مقوم‌ی بازمی‌گردد. البته نباید این مفهوم از قدرت را با مفهوم قدرت در گفتمان «فوکو» خلط کرد و یکی دانست (میلر، ۱۳۸۲، صص ۲۵۰-۲۵۱). یعنی شبکه قدرت‌های اجتماعی و تاریخی، برآیند ظهور اختیارات مقوم و منعکس به هم است. از آنجاکه در این تحلیل، قدرت تحرک اختیار، نه تابع جبر سیستمی است و نه محکوم به جبر مشیت مطلق و تجلی اسماء، تبعاً تکامل انسان با انتخاب جهت حرکت توسط اراده‌ی او رقم می‌خورد. قدرت آزادی اختیار است که امکان‌های متعددی در مسیر حرکت و رشد را متصور می‌سازد و گزینش هر کدام الزامات و تعهداتی ایجاد و ایجاب می‌کند که باید در این روند حرکت و تکامل به آن پایبند بود؛ در غیراین صورت قوانین حقوقی و ارتکازات جامعه با آن مقابله می‌کند. با امکان حرکت آزادانه‌ی اختیار در جهت‌های متعدد می‌توان درک روشنی از دوقطبی‌شدن «شبکه قدرت» و «شبکه اراده» به تصویر کشید و از تضاد تمدن‌ها و تاریخ‌ها سخن گفت که در متن حرکت و تکامل تاریخ پیوسته در جدال بوده‌اند و این کشاکش‌های بین قطب‌های تاریخی، تفسیر عمیقی از حضور اراده‌ها در حوالت تاریخی است (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۹، کد پژوهش، ۴۲۹، ج ۸-۴؛ مرعشی، ۱۳۷۷، صص ۱۶-۱۷).



شکل شماره ۱. فرآیند شکل‌گیری قدرت

۲-۳. «درگیری»، بستر تکامل جامعه

اگر در پیدایش قدرت و کیفیت ارتقاء ظرفیت قدرت، اختیار را اصل حاکم دانستیم، درگیری، عنصر لاینفک و الزامی در روند حرکت تکاملی است. اگر اختیار (قدرت کشش) و نه انتخاب (قدرت سنجش) اصل حاکم بر متغیر قدرت و حرکت باشد، حتماً درگیری، اساس رشد جامعه خواهد بود. هر تمدن و جامعه‌ای که خود را در توسعه قدرت در سطح تاریخ و تمدن‌سازی محروم کند یا چنین بسط قدرتی را ضروری نداند، در حرکت تکاملی تاریخ، یا منزوی و منحل خواهد شد یا دیگر تمدن‌ها و جوامع، الزامات توسعه قدرت خود را بر آن تحمیل خواهند کرد. لذا توسعه جز در بستر درگیری ممکن نیست (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۵، کد پژوهش، ۲۶۹، ج ۱۱- ۱۴).

۱-۲-۳. تحلیل مکانیزم جریان اختیار

با تفسیر قدرت به اختیار، باید پرسید که چگونه «اختیار» در انسان به «قدرت» تبدیل می‌شود و

پروسه حرکت و تکامل، در «انسان، جامعه، تاریخ» رقم می‌خورد؟ فعل اختیاری انسان از چه مکانیزمی تبعیت می‌کند؟ آیا فعل اختیاری انسان را می‌توان در روابط فردی به «میل و نفرت» تفسیر کرد و در روابط اجتماعی و تمدنی به «جهت‌گیری» و گرایش، معنا نمود؟ اگر اختیار، هیچ قاعده و سامانی نپذیرد، در تمامی سطوح حرکت عالم، هرج و مرج پدید می‌آید. مفهوم تکامل و رشد نیز معنای روشنی نخواهد داشت. به نظر می‌رسد اگر به لوازم اختیاری بودن همه‌ی کنش‌های فردی و اجتماعی پایبند باشیم و از تبعات لجام‌گسیختگی اختیارات نیز بگریزیم، باید برای مکانیزم چرخه‌ی اختیارات که به ایجاد چرخه قدرت در تکامل اجتماعی می‌انجامد، منطق و سازوکاری را اندیشید که قدرت اختیار را جز به خود اختیار تفسیر نکند و خروجی آن نیز تحقق قدرت حرکت و تکاملی باشد که مسئولیت‌پذیر و قابلیت بازخواست داشته باشد (مرعشی، ۱۳۷۷، صص ۱۱۱-۱۰۸)

۲-۲-۲. اختلاف ظرفیت اختیارات

تحلیل فوق در صورتی امکان‌پذیر است که فعل اختیار، در بستر کثرت اختیارات و تناسبات آن، روابط آزادانه‌ای داشته باشند. یعنی همه‌ی سطوح ارتباطی انسان بتواند از منزلتی از اختیار برخوردار باشد تا در ازای نیرویی که از یک قدرت دیگری وارد می‌شود، آن را بپذیرد یا تمرّد کرده و با قدرت اختیار خود نسبت به آن واکنش نشان دهد و برخلاف جهت نیروی وارده، ایستاری فعالانه و متناسب در برابر آن اتخاذ نماید.

سوژه‌های آزاد که می‌توان از آنها به «فاعل» تفسیر کرد، از یک درجه‌ی واحد اختیار برخوردار نیستند. در خلقت عالم، ظرفیت قدرت اختیاری فاعل‌ها و میزان فاعلیتشان به‌نحو مساوی توزیع نشده است. با لحاظ اختلاف سطوح در ظرفیت قدرت تکوینی فاعل‌ها می‌توان نظام‌مندی فاعل‌ها را درک کرد. این مقدار از اختلاف سطح فاعل‌ها، با اصطکاک، اختلاف پتانسیلی است که ضرورت حرکت و تکامل را در جهت تعریف‌شده تفسیر می‌کند. اما این میزان از ظرفیت قدرت نظام و حرکت هدفدار کل نظام، هنوز به خود فاعل‌ها نسبت داده نمی‌شود؛ چراکه در آن مرحله، حضورشان طفیلی و انقیادی است.

۳-۲-۳. اختیار جهت‌گائی و دوقطبی شدن جریان قدرت

حرکت و تکامل در جایی رخ می‌دهد که فاعل‌ها، هوشمندانه بخواهند از ظرفیت بکر قدرت

اختیار بهره بگیرند و به واسطه‌ی آن، تصرفی در نظام عالم داشته باشند. اما چنین تصرفی و حضور فعالانه در فعلیت بخشیدن و امتداد عینی آن، با اولین و اساسی‌ترین کنش اختیاری انسان صورت می‌گیرد. یعنی اختیار جهت حرکت، که بدون آن، اساساً اصل حرکت و تکامل آن قفل می‌شود؛ از سوی دیگر، جهت غائی حرکت نیز نباید به درون خود نظام برگردد، که جریان پیوسته‌ی رشد و تکامل، بی‌معنا شده و آن را به بن‌بست می‌کشاند و به شکسته‌شدن خود سیستم فاعل‌ها منجر می‌گردد.

فاعل‌ها برای ایجاد حرکت و تکامل، باید ظرفیت قدرت اختیار خود را با اختیار جهت خاصی فعلیت بخشند؛ این جهت غائی، محوری‌ترین اصل حاکم بر سایر جهت‌های فرعی یک نظام می‌باشد. یعنی اهداف خرد و کلان نظام بر محور این جهت غائی نظام‌مند می‌شود و هویت خود را از آن دریافت می‌کند. بر این اساس، دوقطبی‌بودن و متضادبودن جریان قدرت در حرکت و تکامل عالم رقم می‌خورد. تکاپوهای تکامل فردی و اجتماعی و تاریخی و تمامی طیف‌های قدرت در درون این دو طیف بزرگ قدرت تفسیرپذیر است. بسط و قبض قدرت فاعل‌ها در نسبت با این دو جهت کلان رقم می‌خورد. به نسبت «خلوص، اختلاط، التقاط» قدرت اختیارات، در نسبت با آن جهت غائی، جبهه‌بندی و صف‌آرایی اراده‌ها، طیف وسیعی را به خود می‌گیرد.

۳-۲-۴. اختلاف سطح و ضریب نفوذ اراده‌ها

با حاکمیت جهت غائی اختیار در فاعل‌های هوشمند که ظرفیت اولیه قدرت حرکت شکل گرفت؛ با آزادسازی پتانسیل تکوینی قدرت، مرحله جدیدی از قدرت در فرد فرد کنشگران نظام و خود نظام رقم می‌خورد. این ظرفیت جدید، پتانسیل جدیدی در فاعل و نظام فاعل‌ها رقم می‌زند و منشأ توسعه جدیدی واقع می‌گردد و دامنه «کثرت و وحدت» قدرت اختیار را در موضوعات متعدد و جدید توسعه می‌دهد. این پتانسیل قدرت در افراد و عناصر نظام به دلیل سطوح و مراحل متعدد اختیار، اختلاف‌پذیر است؛ از این رو منشأ اصطکاک به درون نظام و هم به بیرون نظام برمی‌گردد تا حرکت و تکامل در جهت خاص محقق گردد.

در این تحلیل فلسفی، «کل عالم» در یک وضعیت صیوروت و شدن تکاملی تصویر می‌شود که همه عناصرش به‌عنوان موجودات هوشمند، دارای سطحی از قدرت هستند که نسبت به نیروها و امواج محیط درونی و بیرونی خود، کنش و واکنش متناسب نشان می‌دهند. این سطح از عملکرد

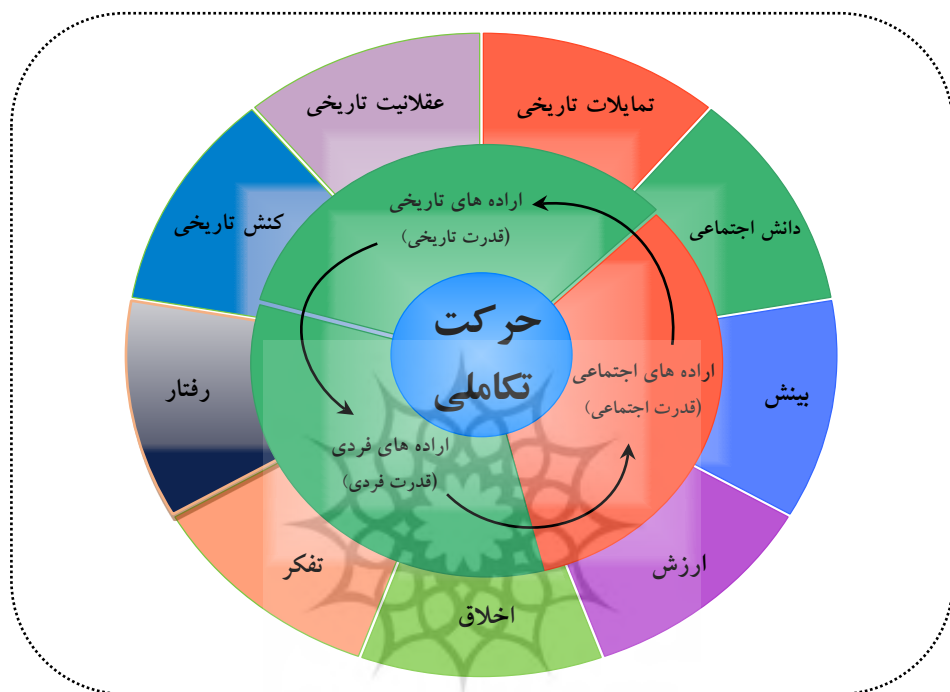
متناسب و هوشمندانه را در موجودات غیرانسانی می‌توان نازل‌ترین مرتبه‌ی قدرتمندی معنا کرد که دارای نوعی «فاعلیت و قابلیت» در نسبت با روابط درونی و بیرونی خود می‌باشد. این سطح نازل از فاعل‌های حداقلی را می‌توان فاعل‌های مسخر انسانی توصیف کرد که نسبت به جریان اختیار انسان، تابع و مَجری هستند و در جهت خاص از اعمال قدرت انسان، شکل‌پذیر و از سطح انعطاف‌پذیری بالا برخوردارند.

۳-۲-۵. طبقه‌بندی اراده‌های انسانی به فردی، اجتماعی، تاریخی

اختلاف سطح کنشگران حرکت تکاملی، در یک حصر عقلی به دودسته فاعل انسانی «تسخیرکننده» و فاعل‌های غیرانسانی «تسخیر شونده» تقسیم می‌شود. در مرحله بعد، خود فاعل‌های انسانی دارای قدرت تصرفی و تفاوت در منزلت فاعلیت می‌باشند. براین اساس، دارای توان «جامعه‌سازی» و «تمدن‌سازی»؛ و به تبع، دارای تکالیف و حقوق و مسئولیت می‌باشند. تفاوت قدرت و منزلت این فاعل‌ها را در یک نظام منسجم، در سه سطح: فردی، اجتماعی و تاریخی می‌توان با یکدیگر مقایسه کرد.

قدرت برخی از فاعل‌ها صرفاً در سطح فردی است؛ آنها حرکت و تکامل حیات خود در جهت غائی را از طریق مکانیزم «تولی و تبری» به فاعل‌های قدرتمند بالایی می‌سپارند. با مکانیزم تولی و ولایت حول جهت غائی، تک‌تک اراده‌های متقوم به هم، ترکیب جدید و متغیری به‌عنوان «جامعه» را خلق می‌کنند که دارای هویت حقیقی و مستقل از فرد می‌باشد؛ در بستر اختیارات جامعه است که «شبهه قدرت» خلق می‌شود. بالاترین سطح «قدرت اجتماعی» به قدرتی برمی‌گردد که توان ظرفیت سرپرستی اراده‌های انسانی را در جهت غائی در مقیاس کل جامعه داراست؛ او عهده‌دار هماهنگی سه‌لایه قدرت «سیاسی، اقتصادی و فرهنگی» است تا بتواند نظام «ارزشی و بینشی و دانشی» جامعه را در جهت غائی هدایت کند. این هماهنگی و هدایت از طریق ساختارهای اجتماعی صورت می‌پذیرد و به شکل‌گیری جامعه‌ی تمدنی می‌انجامد. تکنولوژی‌ها نیز به‌عنوان عامل تکثر و تجسد قدرت تمدنی، تناسبات اراده‌های فردی و اجتماعی را با «سرعت، دقت، تأثیر» فوق‌العاده رشد و تکامل می‌بخشد. سطح دیگر قدرت به اراده‌های انسانی‌ای برمی‌گردد که ظرفیت قدرتشان محدود و محکوم به شبکه قدرت اجتماعی نیست؛ بلکه روند «تکامل تاریخ» را رقم می‌زنند و از قدرت سرپرستی تاریخی برخوردارند. آنها با ترسیم هندسه کلان حرکت، نقشه رشد

و تکامل جوامع تحت سرپرستی خودشان را ارائه می‌کنند؛ تولی «قدرت اجتماعی» به‌عنوان محور هماهنگ‌کننده جامعه بر محور «ولی تاریخی» نیز مؤثرترین حرکت سازمانی در الحاق و اتصال شبکه اراده‌های اجتماعی به شبکه قدرت‌های تاریخی است (میرباقری، ۱۳۹۳، صص ۷۱-۸۸).



شکل شماره ۲. مکانیزم و سطوح حرکت تکاملی

۳-۳. مناسبات قدرت و دانش در درگیری اراده‌های تمدنی

باید توجه داشت که اساساً صرف قدرت اختیار جهت‌گانی برای تحقق حرکت کافی نیست؛ بلکه تجسد انرژی، در حرکت عینی نیازمند ساختار جریان و ابزار عبور می‌باشد. قدرت اختیار بدون بستر و تناسبات، تعیین و تفصیل پیدا نمی‌کند. اینجا است که سه‌لایه از قدرت فردی و اجتماعی و تاریخی، هر یک به تناسب سطح، ساختار متفاوتی برای جریان قدرت خواهند داشت. قدرت در مقیاس فردی مستلزم «ساختار فهم و سنجش» صحیح می‌باشد، اما در مقیاس اجتماعی، جریان اجتماعی قدرت، نیازمند «شبکه هماهنگ علوم اجتماعی» است که در حقیقت ساختارهای علمی، مَجری عبور و عینیت‌بخشی به توسعه قدرت می‌باشند. «علوم» برخلاف تصور رایج در دل

«گفتمان و شبکه قدرت» تولید می‌شوند و مشروط به تحقق نظام نیازهای مؤثر اجتماعی می‌باشند؛ لذا مشروط‌شدن تولید دانش بشری در جهت غائی به قدرت اختیار، بیانگر ذات ایدئولوژیک دانش می‌باشد. در مقیاس تاریخی، فعلیت تمایلات تاریخی، مستلزم «عقلانیت تاریخی» است که نقشه عبور و تکامل جوامع را از مراحل مختلف اجتماعی، ارائه کند که در حقیقت «دانش و بینش تاریخی» محسوب می‌شوند (میرباقری، ۱۳۹۴، صص ۷۴-۷۳؛ پیروزمند، ۱۳۷۶، صص ۷۰-۷۲).

تقرب به جهت غائی و ابتهاج حاصل از آن، به معنای تحقق مرتبه‌ای از تکامل در فرد است. این تقرب نه لزوماً در زندگی انزوایی، بلکه می‌تواند با شدت حضور در تکامل جامعه و ارتقا ضریب نفوذ و تصرف در آن ممکن گردد. در مقیاس اجتماعی نیز جریان قدرت اراده اجتماعی، به ظهور تکنولوژی‌های ختم می‌شود و مناسبات «انسان با طبیعت» و «انسان و ماوراءطبیعت» و... را تعیین خاصی می‌بخشد. این‌گونه جامعه تمدنی و تکنولوژیک پدید می‌آید (میرباقری، ۱۳۹۴، صص ۲۳-۲۴). در مرحله نهائی، تجسد و ظهور قدرت تاریخی، بر اساس نقشه تکامل تاریخ، به انحطاط و سقوط یک جامعه تمدنی و یا انتقال و تکامل به جامعه تمدنی دیگر ختم می‌شود و این‌گونه ادوار تاریخی، مرحله‌به‌مرحله در بستر جوامع ظهور می‌کنند (میرباقری، ۱۴۰۱، صص ۴۰-۴۱).

۴. نگاه فلسفه تاریخی به تناسبات و الزامات شبکه قدرت و تمدن مدرن

باتوجه به تحلیلی که از فرآیند حرکت و تکامل بر اساس فلسفه تکامل بیان شد، حال می‌توان این نوع تحلیل فلسفی را در مقیاس درگیری تمدن مدرن با تمدن‌های دین‌محور، به‌خصوص تمدن اسلامی ملاحظه کرده و عمق درگیری تاریخی و تمدنی اراده‌های فردی و اجتماعی را در بستر ظهور و سقوط ملاحظه نمود.

۴-۱. نقش اراده‌های تاریخی سکولار در جهت‌گیری مادی تجدد

عالم تجدد، وسیع‌ترین و قدرتمندترین گفتمانی است که سلطه‌اش چندین سده است که بر دوش دیگر تمدن‌ها سنگینی می‌کند. بعضی تمدن‌های گذشته در عالم غرب منحل شده‌اند و هویت مستقلی از آنها باقی نمانده است. این قدرت با اتکا بر تولید تکنولوژی‌های پیچیده، نظام اراده‌های بشری را با «سرعت، دقت، تأثیرگذاری» به هم گره‌زده و فاصله‌های زمانی و مکانی را در ارتباطات انسان و طبیعت و جامعه بی‌معنا کرده است. «عالم تجدد» محصول ترکیب و فشرده‌گی اراده‌هایی

است که می‌خواهند سمت‌وسوی تاریخ را تعیین کنند. عالم تجدد، برآیند اراده‌های ظاهر و پنهانی است که با هماهنگی نسبی توانسته، در مسیر توسعه مادی، اراده‌های دیگر تمدن‌ها را تسخیر کند؛ لذا عالم تجدد، عالم جهت‌دار و معطوف به دنیای مادی بوده و در اصول بنیادین و راهبردی و استراتژیک عالم تجدد حاکم بوده و در تمام تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، و عملیاتی‌کردن آنها رسوخ کرده است. جهت‌داری عالم تجدد، حاکی از حضور اراده‌های سازمان‌یافته برای اقامه و برپائی دنیای مادی است (فرکلاف، ۱۳۷۹، صص ۴۸-۴۴).

البته بعضی از متفکران معاصر، از «جهت‌داری» به روح حاکم بر عالم تجدد یاد می‌کنند. اگرچه تعبیر «روح‌مندی» نیز به نیروی مسلط بر عالم تجدد اشاره می‌کند، اما این تعبیر نارساهایی دارد که واژه جهت‌مندی ندارد. واژه روح‌مندی بیانگر این است که عالم تجدد به‌مثابه ارگانیزمی است که به‌واسطه حضور عناصر پویا و زنده، حیات و بقا دارد، درواقع روح در یک ارگانیزم زنده، عامل بقا آن است که با فقدان آن، حیاتش از بین می‌رود. اما اصطلاح روح با اینکه به حیات‌مندی و پویایی یک پدیده دلالت دارد و اما اینکه روح در حرکت و تکامل به کدامین جهت متمایل است، چیزی را بیان نمی‌کند یا درباره اینکه آیا حرکت و تکامل روح در جهت «حق یا باطل» یا «درست و غلط» است جواب روشنی نمی‌دهد.

از سوی دیگر اصطلاح روح‌مندی شامل همه ارگانیزم‌های زنده اعم از انسان و غیرانسان می‌باشد، درحالی‌که پیدایش عوالم و پارادایم‌های متعدد، در حوزه زندگی اجتماعی و تمدنی انسان‌ها، به‌صرف روح‌مندی نیست، بلکه به دلیل تعیین جهت‌گیری از سر قدرت اختیار است و این‌گونه عوالم انسانی هویت و نوع تفاهمشان متفاوت می‌گردد (داوری، ۱۳۷۹، صص ۳۱ - ۳۰).

۴-۱-۱. تفاوت منزلت اراده‌ها در تمدن‌سازی

اختلاف پارادایمیک تمدن‌ها را بر اساس میزان دخالت قدرت اراده در این سه‌لایه می‌توان طبقه‌بندی کرد. جهت‌گیری، موضع‌گیری و مجاهده. جهت‌گیری یعنی تعیین جهت قدرت اراده و شکل‌گیری نظام اراده‌ها بر محور واحد؛ موضع‌گیری یعنی جریان قدرت اراده‌ها در ساختار عقلانی متناسب و هماهنگ و تأسیس فلسفه نظری و علوم کاربردی؛ مراد از مجاهده نیز عبارت است از تلاش عملی در تحقق غایات تعریف‌شده و شکل‌گیری دولت‌های مدرن و مهندسی اجتماعی.

باتوجه به سه محور فوق، جهت‌گیری حاکم بر عالم تجدد «دنیاپرستی» است، نه پرستش الهی؛ از این رو در جهت جریان باطل حرکت می‌کند. در گام دیگر، استمرار جهت‌گیری منجر به تفاوت در موضع‌گیری و عقلانیت نظری حاکم بر هریک از پارادایم‌ها می‌گردد و در نهایت بر اساس نوع موضع‌گیری، مجاهده برای بقا و توسعه قلمرو خود بیش‌تر گردیده و قدرت و میزان تفاهم و تقابل خود را در متن زندگی مشاع اجتماعی و تمدنی تعیین می‌کنند. البته تفاوت‌ها ممکن است در همه سه محور فوق باشد که به تبع در این صورت درگیری و نزاع تمدنی در ابعاد بیشتری قابل تصور است. اما به هر میزان که اختلافات در جهت‌گیری محوری تمدن‌ها نباشد، اختلاف تمدنی به مراتب کمتر خواهد بود و امکان هم‌زیستی تمدنی بیش‌ازپیش قابل تصور است.

هریک از این سه محور مذکور، با ضرب‌شدن آن در مقیاس «فردی، اجتماعی، تاریخی و تمدنی»، گستره وسیعی از تفاوت و لایه‌های عمیق درگیری پارادایم‌ها را نشان می‌دهد. به‌طور مثال جهت‌گیری قدرت اراده‌ها به صورت فردی در نازل‌ترین مرحله، نمی‌تواند به یک درگیری تمدنی ختم شود، مگر اینکه این اراده‌های فردی بر محور یک اراده قاهر، یک نظام و سازمان هماهنگ پیدا کند و از سطح درگیری در مقیاس فردی به مقیاس اجتماعی و تمدنی ارتقا یابد، از مرحله نظام اراده‌های جهت یافته به مرحله تشکیل حکومت و نظام‌سازی و مهندسی اجتماعی پردازند که این امر بالاترین سطح سازوکار توسعه قدرت اراده‌ها و برخورد قدرت‌هاست که کثرت و تکثر در قدرت را بر محور واحد رقم می‌زند (میرباقری، ۱۳۹۴، صص ۶۲-۶۰).

جهت‌مندی هر تمدن به‌وضوح بیانگر حضور نظام اراده‌ها در تکوین و ظهور عالم تجدد است و از حضور قدرت اراده‌های بشری و حتی اراده‌های باطنی و ناپیدای عالم حکایت می‌کند. در واقع طیف اراده‌های تاریخی و اجتماعی در شکل‌گیری یک تمدن به‌مثابه یک کل مرکب، از یک جایگاه و ارزش برابر برخوردار نیستند، بلکه برخی اراده‌ها در نقطه ثقل تحولات عالم تمدنی خود قرار دارند و برخی در ذیل تحولات تمدنی و اجتماعی، جایگاه فرعی دارند.

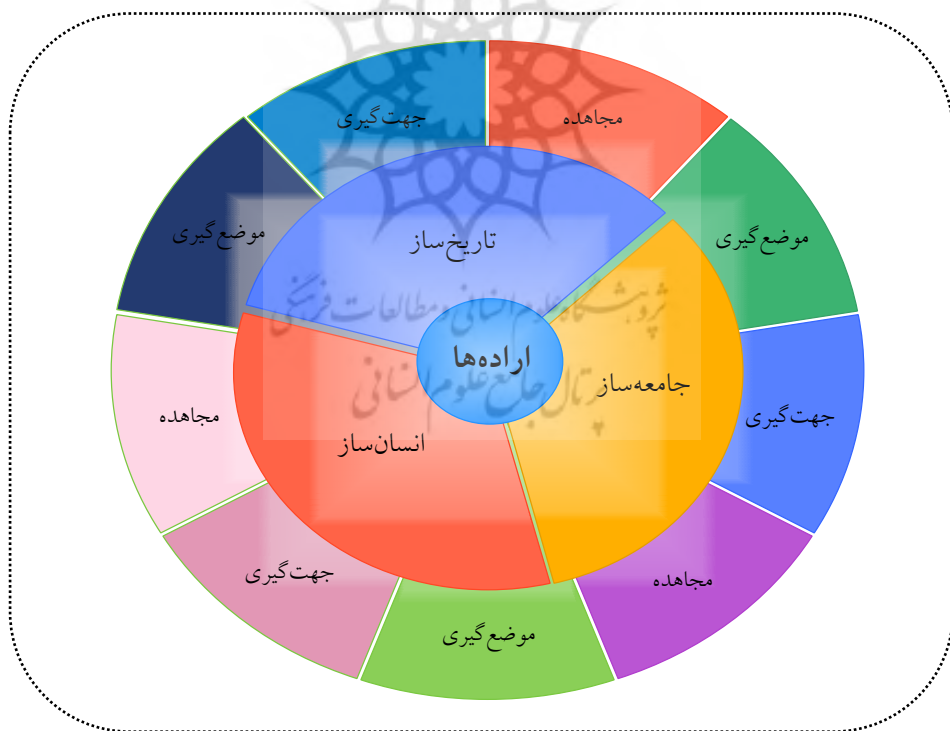
اراده‌های انسانی که در ظهور و سقوط عوالم دینی و مدرن نقش ایفا می‌کنند، بر اساس میزان تأثیرشان در سه سطح طبقه‌بندی می‌شوند.

الف. اراده‌های تاریخ‌ساز (قدرت رهبری و توسعه تاریخی)

ب. اراده‌های جامعه‌ساز (قدرت و اراده‌های استراتژیک سیاسی، نظامی، علمی)

ج. اراده‌های انسان‌ساز (قدرت و اراده‌های فردی در تبعیت سازمانی)

اراده‌های دسته اول؛ در عالم تمدن، سرپرستی تاریخی تمدن‌های را بر عهده‌دارند. این طیف اراده‌ها، «تاریخ‌ساز» می‌باشند و دارای قدرت جهت‌دهی کلان به تاریخ و ایجاد چشم‌انداز جدید برای عبور یک جامعه از یک مرحله تاریخی به مرحله دیگر است. این نوع از اراده‌ها در عالم مدرن، از منظر جامعه‌شناختی مدرن مربوط به شخصیت‌های کاریزماتیک می‌باشد که از قدرت رهبری تاریخی برخوردارند و در یک دوره‌ی طولانی، نفوذ اراده‌شان استمرار دارد. این اراده‌ها با تکیه بر ارزش‌های محوری و پذیرفته‌شده و با بهره‌مندی از عواطف و هیجانات جامعه، از قدرت کاریزماتیک خود برای ایجاد انقلاب بهره می‌گیرند. البته این طیف از اراده‌های تاریخ‌ساز را نمی‌توان صرفاً در شخصیت‌ها و قدرت‌های سیاسی منحصر کرد، بلکه در عرصه‌ی انقلاب علمی و فلسفی و اقتصادی نیز می‌توان شاهد بود. اراده‌های تاریخی، حرکت و تکامل تمدنی و تاریخی را زمینه‌سازی می‌کنند و شرایط پیدایش عالم جدید را فراهم می‌کنند (مرعشی، ۱۳۷۷، صص ۱۹۳-۱۹۵).



شکل شماره ۳. مقیاس و سطوح اراده‌ها

۴-۱-۲. تفکیک اراده‌های تاریخی به سکولار و دینی

اراده‌های تاریخی بسته به نوع هنجارهای ارزشی و مکتبی، در تفکیکی کلان به دینی و سکولار تقسیم می‌شوند. قدرت تاریخی شخصیت‌های دینی، با داشتن مرجعیت علمی و فقهی یا عرفانی و اخلاقی و سیاسی و اجتماعی، در حفظ و حرکت و تکامل جهت‌گیری کلان تاریخ، نقش اساسی ایفا می‌کنند و جایگاه قدسی و مرجعیت مورد احترام دارند. در عالم سکولار غربی نیز اراده و قدرت علمی فلاسفه و دانشمندان که به‌مثابه پیامبران عصر مدرن محسوب می‌شوند، در تلاش‌اند بشر را به توسعه رفاه و بهشت و فلاح دنیوی برسانند (هالوی، ۱۳۷۸، ص ۱۱).

این سطح از اراده‌ها با زمینه‌سازی، برپایی عالم تمدنی مطلوب خود را دنبال می‌کنند. با ایجاد چشم‌انداز وسیع، طیف دیگر از اراده‌ها را فرامی‌خواند، بنابراین سطح دوم از اراده‌ها که به «اراده اجتماعی» توصیف می‌شود و در درون پارادایم تاریخی، با افق‌گشایی، کارکرد اجتماعی خود را دارند، مجری توسعه اختیارات تاریخی اراده‌های ما فوق می‌گردند. اراده‌های اجتماعی نیز در همه حوزه‌ها بر جامعه ولایت دارند، اما ولایتشان در ذیل اراده‌های مافوق، تعریف می‌شود. پس توسعه اختیارات قدرت‌های تاریخ‌ساز، بی‌شک بدون وساطت قدرت اراده‌های پائین و طریقت آنها ممکن نیست. این طریقت نیز با پذیرش قدرت آنها ممکن می‌شود. در مرحله سوم؛ اراده‌های اجتماعی نیز، در تحقق و عملی‌کردن اهداف و توسعه قدرتشان، از طریق اراده‌های فردی عمل می‌کنند. طیف وسیع اراده‌ها و قدرت‌های فردی با تمکین از قوانین و مکانیزم‌های اجتماعی، بستر جریان قدرت اراده‌ای اجتماعی و تبعاً ولایت تاریخی اراده‌های محوری را فراهم می‌کنند.

حاصل این‌که قدرت و ارزش هر تمدن و امکان بقایش، با هماهنگی این سه طیف از اراده‌ها امکان‌پذیر است. براین‌اساس در عالم تجدد نظام اراده‌های متقوم اکنون به هم گره‌خورده و در یک هماهنگی تاریخی، عینیت یافته است. اینک عالم تجدد به یک قدرت و اراده برتر در جهت غایت مادی تبدیل شده است؛ به‌نحوی که سلطه‌ی آن بر بخش اعظم تمدنی‌های شرقی و آسیایی محقق شده است؛ بنابراین اگر بگوییم عالم تجدد، تجلی قدرت و اراده‌های مادی بشری است و بلکه «عین قدرت» و «نفسانیت» و «خود بنیادی» است، سخن‌گزار ننگفته‌ایم؛ چراکه در باطن وجدان انسان‌ها پدیدار گشته و در آن مأوا گزیده و با میل مرکزی انسان گره‌خورده است (داوری، ۱۳۶۳، ص ۱۵؛ خاکی قراملکی، ۱۳۹۱، صص ۲۱۳-۲۱۲).

۴-۱-۳. شکل‌گیری تمدن‌ها در بستر درگیری تاریخی اراده‌های محوری حق و باطل

قدرت و اراده مادی با بسط خود در عمق استراتژیک تمدن‌ها، اکثر جوامع اسلامی و جهان توسعه‌نیافته را گرفتار خود کرده است. در این جوامع اولویت‌ها و نیازمندی‌های بومی و برنامه‌ریزی و مدیریت کلان ذیل عالم تجدد تعریف می‌شود. بدین ترتیب صورت‌مسئله «سنت و تجدد»، در جوامعی که هنوز از سنت خود منسلخ نشده‌اند، بساط درگیری و تقابل نیروهای سکولار و بومی و سنتی را رقم می‌زند و دو جبهه طرفداران غرب مدرن و سنت بومی شکل می‌گیرد. این مسئله کلیدی و صف‌بندی‌ها، از لایه سطح «فرهنگ عمومی»، یعنی سبک زندگی و الگوی مصرف و... تا فرهنگ بنیادی یعنی فلسفه و علوم سکولار و... ادامه دارد. حال باتوجه به این نکته شاید برای بعضی شنیدن اینکه عالم تجدد «عین قدرت» است، سنگین و دشوار آید. اما با اندکی دقت این استبعاد برطرف می‌شود. عالم تجدد اگر عین قدرت نبود، با مواجهه و درگیری با دیگر عوالم و تمدن‌ها، نیاستی آنها را به تصرف و سلطه خود درآورد.

شاید در هیچ دوره‌ای سابقه نداشته است که پارادایمی تمدنی، به‌صورت تملک تمامیت‌خواه، تمدن و عالم دیگر را در خود منحل کند و ظرفیت ماده و عناصر باقی‌مانده را در نظام قدرت و صورت عالم جدید خود مصادره کند و در مسیر رشد و توسعه خود به کار گیرد (سعید، ۱۳۸۲، صص ۴۷-۵۰). از این‌روی تمدن‌های تاریخی و زنده بشر برآیند حضور و نفوذ شبکه‌ای منسجم از اراده‌های درهم‌تنیده‌ای است که به‌میزان شدت جهت‌گیری کلی خود، بی‌آنکه حضور محسوسی داشته باشند، توانسته‌اند در تاریخ و عالم تمدنی ماندگار شوند و تمدن تاریخی و اجتماعی خود را سرپرستی کنند. درگیری سنگین قدرت و اراده‌های محوری عالم، در عمیق‌ترین و پنهانی‌ترین لایه نظام هستی قرار گرفته‌اند و منشأ تأسیس عالم تمدنی خود هستند. درگیری سیستم پرستش دنیا به «محوریت ابلیس» با «دستگاه الوهیت» به «محوریت نبی اکرم» دو نمونه برجسته هستند. انسان‌ها و جوامع در نسبت با این اراده‌های تاریخی می‌توانند نوع «تمدن اجتماعی» خود را رقم بزنند (میرباقری، ۱۴۰۱، صص ۱۴۸-۱۴۹). عالم تجدد حاصل مناسبات جدیدی است که انسان با اختیار خود نسبت به «آدم و عالم» پیدا کرده است. این نسبت بیش از هر امری، یک توکی اختیاری در نسبت با پرستش دنیوی است. تا انسان از درون با میل و تمنای خود، اراده‌اش را با این محور گره نزند و تسلیم نشود، امکان ندارد که نسبت جدیدی با عالم و آدم برقرار کند، هرچند دمیدن به تعلق و تمنای این جهانی از طرق مختلفی امکان‌پذیر است، مثل ابزار رسانه‌ها و تکنولوژی‌های

تصویری مدرن و انسان‌های نافذ در ترویج مادی‌گرایی. به‌رحال نسبت ارادی انسان با محور پرستش، سایر مناسبات عالم مدرن را رقم می‌زند. از این‌رو درک و فهم جدید انسان از نسبت خود با انسان و جهان، تابع میل اختیاری و مرکزی اوست (میرباقری، ۱۳۹۳، صص ۱۲۳-۱۲۶).

۴-۱-۴. شالوده‌شکنی اراده‌های تاریخ‌ساز نسبت به الزامات و قوانین تمدنی

باتوجه به اینکه «اراده‌های نظام‌ساز» و «عالم‌ساز» محکوم به محدودیت‌ها و الزامات و قوانین عالم تمدنی نیستند، می‌توانند تناسبات و شرایط و محیط عالم را برهم بزنند و آن را به تسخیر خود درآورند. این میزان از قدرت تصرف لزوماً از عهده انسان‌های عادی که به لوازم و شرایط خود تن داده‌اند، خارج است. مگر شخصیت‌های مؤثر و کاریزمای اجتماعی که با تسلیم اراده خود به اراده‌های بالادستی، می‌توانند از سیستم مسلط خارج شوند و عبور کنند. لذا اراده‌های محاط در یک‌عالم که جنس اراده‌شان اجتماعی است و در مقیاس تمدن اجتماعی قدرت ظهور دارند، به‌تنهایی و به‌سادگی نمی‌توانند تناسبات حاکم بر عالم را برهم بزنند و داعیه خروج داشته باشند. این به معنای صفرکردن اراده‌های مؤثر اجتماعی یا جبری‌کردن حاکمیت یک‌عالم تمدنی نیست، والا نبایستی شاهد انحطاط و افول تمدن‌های بزرگ باشیم؛ بلکه به این معناست که قدرت‌های اجتماعی، بسته به اینکه چه نوع غایتی را در حرکت و توسعه اختیار کنند، نوع افق‌گشایی تمدنی و تاریخی، توسط اراده بالادستی و تاریخ‌ساز و عالم‌ساز، متفاوت خواهد بود. یعنی هماهنگی اراده‌های درون سیستم با بیرون سیستم، امکان نفوذ در عالم تمدنی را ممکن می‌سازد. این‌گونه می‌توان با ظرفیت‌سازی، از درون یک سیستم حاکم، به بیرون از آن گذر کرد. بی‌شک می‌توان در تاریخ تحولات اجتماعی معاصر، در بین شخصیت‌ها و رهبران سیاسی و اجتماعی، شخصیت کاریزما و نافذ «امام خمینی» در قرن بیستم را مصداق بارز خروج و گذر از عالم تجدد به عالم دیگری معنا کرد. روشن است که چنین فرایندی یکباره رخ نمی‌دهد، بلکه نیازمند گذر زمان و متحول‌شدن باطن و تعلقات درونی انسان‌ها و نظام‌یافتگی اراده‌های بشری است. اگرچه چشم‌ظاهرین، قدرت اراده‌های عالم را در همین قدرت‌های مادی و دنیوی محدود می‌کند، در پس قدرت‌های ظاهری، قدرت اراده‌های باطنی و محوری عالم است که حوالت تاریخی و تمدنی جوامع بشری را رقم می‌زند. رقم‌زدن این حوالت تاریخی از بستر اختیار و تمنای انسان‌ها در مرتبه پایین گذر می‌کند. اگر جامعه‌ای در درون عالم سلطه یک تمدن گرفتار شود و برای رهایی از آن، قدرت و اختیار

خود را به‌نحو متناسب با سطح سلطه به کار نگیرد، تمنای گشایش و ساخت «شبکه عقلانیت» متناسب هم نداشته باشد، دستگیری و حضور قدرت‌های برتر تاریخی برای رهایی آن سودی نمی‌رساند؛ چراکه در عالم انسانی بر اساس اختیار و قدرت می‌توان حرکت و تغییر را ایجاد کرد. البته خروج از این عالم نیز به‌صرف تمنا و قرار دادن اراده خود در مسیر اراده برتر حاصل نمی‌شود، بلکه این آغاز راه است و باید امتداد اراده‌ها در تمامی ابعاد و مراتب حرکت تمدنی، تا اقامه عالم جدید، محقق شود.

۴-۲. مراتب توسعه اخلاق، عقلانیت، رفتار مادی اجتماعی و تکامل تجدد

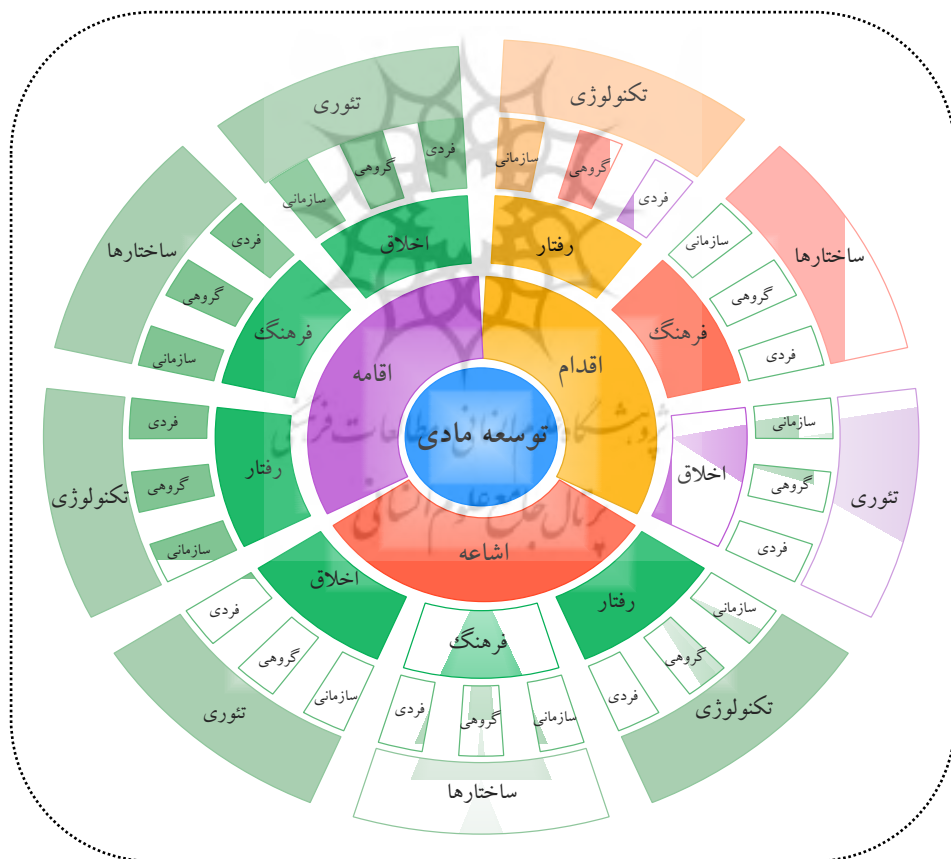
ظهور عالم تجدد نتیجه‌ی حضور اراده‌های برتر و مؤثر باطل تاریخی و متقوم‌شدن آن در اراده‌های اجتماعی و فردی است؛ عالم تجدد، در شدت دنیاپرستی و طغیان در مقابل قدرت قهار الهی، بالاترین ظرفیت را دارد و توانسته است تمدن سکولار را با نفوذ و سرعت فوق تصور برپا کند. سایر اراده‌ها و شخصیت‌های مؤثر اجتماعی که در قالب قدرت‌های علمی و نظریه‌پرداز سیاسی و اقتصادی ظهور کرده‌اند، در پیوند با این اراده‌های باطل تاریخی توانسته‌اند عالم تجدد را به‌عنوان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نظام تاریخی و تمدنی، بر اساس دنیاپرستی اقامه کنند. ایجاد سازوبرگ دنیاپرستی امروزه در قالب «نظریه توسعه» پویا و پایدار با نگرش «کل‌نگر» دنبال می‌شود و قبلاً در ادبیات و اصول روشنگری در قالب «پیشرفت و ترقی» دنبال می‌شد (داوری، ۱۳۷۹، صص ۵۲-۵۳).

با تبیین الگو و مدل‌مند از ابعاد توسعه مادی می‌توان لایه‌های جدیدی از توسعه مادی را مطالعه نمود. سازوبرگ توسعه مادی و تداوم قدرت عالم تجدد، از طریق فاعلیت قدرت‌های تاریخی و اجتماعی باطل در سه مرحله و مقیاس و سطح متفاوت قابل ترسیم است. یعنی عمق و وسعت و سرعت و دقت حضور اراده‌های سازمانیافته و پیچیده عالم تجدد، در جهت توسعه مادی را اینگونه می‌توان به تصویر کشید.

● مراحل و مراتب توسعه اخلاق، فرهنگ، رفتار مادی

- عالم تجدد و اقامه توسعه مادی
- عالم تجدد و اشاعه توسعه مادی

- عالم تجدد و اقدام توسعه مادی
- مقیاس و قلمرو توسعه اخلاق، فرهنگ، رفتار مادی
 - توسعه مادی در مقیاس سازمانی
 - توسعه مادی در مقیاس گروهی
 - توسعه مادی در مقیاس فردی
- سطوح و منزلت توسعه اخلاق، فرهنگ، رفتار مادی
 - توسعه مادی؛ در سطح علوم
 - توسعه مادی؛ در سطح ساختارها
 - توسعه مادی؛ در سطح تکنولوژی‌ها.



شکل شماره ۴. ابعاد و سطوح توسعه مادی

با ضرب همه این ابعاد و سطوح در همدیگر به شکل ترکیبی، ابعاد جدیدی از توسعه‌طلبی مادی و دنیوی کردن عالم تجدد در همه قلمروهای زندگی به دست می‌آید؛ بنابراین غرب مدرن همه قدرت خود را در تحقق مهندسی اجتماعی تمدن مادی به کار گرفته است. حال بخشی از این ابعاد و اوصاف توسعه مادی را در قالب جدول ماتریسی ارائه می‌کنیم و پس از آن برخی از ابعاد آن را توضیح می‌دهیم.

۴-۲-۱. عوامل اقامه و برپایی اخلاق، فرهنگ، رفتار توسعه مادی

الف. طراحی نقشه تئوریک عالم مدرن و اقامه توسعه مادی

مرحله اقامه‌ی توسعه مادی به سطوح متفاوت قابل تفکیک است. در یک سطحی، دنیاپرستی مربوط به زیرساخت نظری عالم جدید می‌باشد که عمیق‌ترین سطح دنیاپرستی است. در این میان «طرح فلسفی» عالم تجدد ریشه‌ای‌تر از سایر نقشه‌ها در راه‌بردن جامعه به توسعه مادی می‌باشد. برخی از اراده‌های تاریخی و اجتماعی به‌عنوان مؤسس و بنیان‌گذار این بنا و طرح فلسفی ظاهر می‌شوند. طرح نقشه فلسفی عالم مدرن را در قدم اول پدر فلسفه مدرن، یعنی «دکارت» ارائه کرد و پس از وی «کانت» نهادینه و «هگل» آن را متکامل کرد. در طراحی نقشه سیاسی و اجتماعی عالم تجدد که مبتنی بر نقشه فلسفی می‌باشد، نظریه‌پردازان سیاسی همچون «هابز» و «روسو»، بنای نقشه سیاسی را در انداختند؛ شخصیت‌هایی مثل «آدام اسمیت» و «کینز»، طرح و نقشه‌ی اقتصادی عالم تجدد را در علم اقتصاد مدرن رقم زدند. در همه این نقشه‌ها، قدرت و اراده و انگیزه مصمم و جهت‌دار، طراحان، به‌صورت نظام‌مند در مهندسی کلان پروژه عالم تجدد و اقامه دنیاپرستی سازمان‌یافته جولان می‌کند و به نسبت حضور محوری دارد. این‌گونه است که اخلاق و فرهنگ و رفتار توسعه مادی بنیان‌گذاری می‌شود (صالح، ۱۳۷۶، صص ۵۰۶-۵۰۷).

ب. ساختارهای عالم مدرن و اقامه توسعه مادی

مرتبه دیگر از اقامه، مربوط به قدرت‌ها و اراده‌های «ساختارساز» می‌باشد که با ایجاد ساختارهای بزرگ جهانی، همچون بانک جهانی و ساختارهای چرخش پولی و مالی، صندوق جهانی پول، سازمان‌های حقوقی و سیاسی، مثل سازمان ملل و اقتصاد جهانی و توسعه جهانی و...

بساط تعلق دنیوی را با سرعت و دقت ریاضی بالا در سطح فرهنگ ملی و جهانی می‌گسترانند. این شیوه از دنیاپرستی، تفاوت جوهری با دنیاپرستی گذشته دارد. در عصر جدید، دنیاگرایی، سازمان پیچیده و وسیعی دارد که محاسبات ریاضی و آماری آن و دقت و سرعت ابزار و تکنیک و رسانه و گردش سریع پول و اعتبارات دنیوی آن، معطوف به ایجاد نسبت شدید روحی به حیات مادی است؛ بنابراین خود نهادهای بزرگ جهانی و بین‌المللی با صیانت از امنیت سرمایه و سود آن توانسته‌اند اعتماد توده‌های وسیع جامعه و دولت‌ها را به اصل توسعه تجدد جلب کنند؛ بدین‌سان ساختارهای مدرن نیز جامعه را به اقامه اخلاق، فرهنگ و رفتار توسعه مادی سوق می‌دهند (شولت، ۱۳۸۲، صص ۱۳۸-۱۳۹؛ گولدنر، ۱۳۷۳، صص ۹۶-۹۷).

ج. تکنولوژی‌های عالم مدرن و اقامه توسعه مادی

اقامه پرستش مادی در مرحله دیگر مربوط به تکنولوژی‌های مدرن اعم از فرهنگی و اقتصادی می‌باشد. تکنولوژی تولیدی و اقتصادمحور، در کارخانه‌های بزرگ با «تولید، توزیع، مصرف» انبوه، آسانی و آسایش را در بهره‌وری مادی به‌گونه‌ای رقم زده‌اند که طیف وسیعی از مردم را به مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی می‌کشانند؛ به‌نحوی که انگیزه‌های روانی مادی را شدت بخشیده و جامعه را از اهداف عالی و قناعت، حتی در مصرف کالاهای استراتژیک بازداشته است. این مرحله به‌لحاظ وسعت و محسوس‌بودنش در اقامه عالم تجدد، بیش از سایر ارکان قابل توجه می‌باشد. به‌این‌ترتیب سهم تکنولوژی‌ها را در سرعت‌بخشی و گسترش دامنه اقامه اخلاق، فرهنگ، رفتار توسعه مادی نمی‌توان نادیده گرفت (روسو، ۱۳۵۸، صص ۶۰۲ و ۶۶۸؛ بل، ۱۳۸۲، ص ۱۹).

۴-۲-۲. عوامل اشاعه و ترویج اخلاق، فرهنگ و رفتار توسعه مادی

در مقام اشاعه، مراتب دیگری از قدرت و اراده‌های باطل، ظاهر شده‌اند که به دنبال ترویج عالم تجدد هستند که منزلت و کارکردشان خواسته و ناخواسته با تبعیت از قدرت اراده‌های محوری در سطح اقامه محقق می‌شود. اراده‌های اشاعه‌کننده‌ی عالم غرب، توسعه قدرت اراده‌های مرکزی را در اراده‌های پیرامونی تسهیل می‌کنند. نقش و کارکرد اشاعه توسعه مادی، در سه سطح امکان‌پذیر و قابل مطالعه است. الف. نیروی انسانی ب. ساختارها ج. قدرت تکنولوژی.

هریک از مراحل اشاعه با مراتب اقامه ارتباط وثیق دارد. درحقیقت اشخاص مروج گفتمان

مدرنیته، با تسلیم شدن به طرح فلسفی اقامه‌کنندگان، ولایت آن را بر خود می‌پذیرند و انگاره‌های جدید را به فرهنگ عمومی جامعه انتقال می‌دهند. «جامعه‌پذیری» ادبیات مدرنیته، به واسطه شاگردان فلاسفه بزرگ محقق می‌گردد. البته این ایفای نقش همیشه به‌نحو خودجوش و بدون هماهنگی صورت نمی‌گیرد، بلکه استراتژیست‌های عالم مدرن، با جذب نیروی انسانی نخبه در دانشگاه‌های معتبر غرب، با تحقیر میراث علمی و ناکارآمد جلوه‌دادن سنت‌های بومی، مشروعیت آن‌ها را زیر سؤال برده و قدرت مقاومت آن‌ها را در برابر هژمونی انگاره‌های علمی می‌شکنند (برمن، ۱۳۷۳، ص ۲۵۴).

الف. روشنفکری سکولار

برخی از جریان‌های روشنفکران غرب و شرق که به تراث خود با چشم تحقیرآمیز نظر می‌کنند، اساساً در ترجمه دانش‌ها و فناوری‌ها نگاه انتقادی ندارند و مناسبات آن با نیازهای بومی را ملاحظه نمی‌کنند. این نظریه‌پردازان مرعوب با تحقیر توانایی سنت و فرهنگ گذشته، انگیزه‌های توسعه مادی غرب را در طیف تحصیل‌کردگان و توده‌ها القا می‌کنند. شیوه جریان سکولار در اشاعه توسعه مادی، توصیف ثروت و رفاه و قدرت تکنولوژیکی غرب در قالب مقالات ترجمه‌ای و تقلیدی یا تدریس علوم مدرن می‌باشد؛ تصویری که از هژمونی غرب ارائه می‌کند، عملاً قدرت روحی و عقلانی جوامع و انسان‌ها را منفعّل و آماده تسلیم به سلطه غرب و منحل شدن در آن می‌کند. این تصویر از شیفتگی در برابر غرب مدرن هرگونه عقلانیتی خارج از عقلانیت مدرن را محکوم به شکست می‌داند؛ لذا در افق فکری این جریان تمدن‌های شرقی و دینی اندوخته فرهنگی لازم برای عبور از مدرنیته را ندارند و آن را سرنوشت محتوم تاریخ بشر می‌دانند (سروش، ۱۳۷۲، صص ۲۳۶ و ۲۳۳؛ ملکیان، ۱۳۸۲، ص ۲۹۸).

جریان سکولار در قامت روشنفکری، استاد دانشگاهی و معلم، نویسنده و مترجم یا سیاستمداران میانه‌رو و اصلاح‌طلب، نقش پررنگی در انتقال فرهنگ و علوم سکولار دارند (برمن، ۱۳۷۳، ص ۲۵۴). این جریان خط انتقال مقلدانه علوم و کارشناسی سکولار، ناخواسته اشاعه‌دهنده‌ی «سکولاریسم سیاسی» و «علمی» و نظریه‌های اقتصادی، الگوهای توسعه، الگوی تغذیه و مصرف، اقتصاد سرمایه‌داری هستند. روند پذیرش علوم مدرن، عملاً به امضاء نظام بانکی مبتنی بر ربا و الگوهای توسعه غربی، اشاعه نظریه‌های لیبرال دموکراسی و فلسفه‌های مدرن منتهی خواهد شد که بی‌شک نقش آن در ایجاد «اخلاق، فرهنگ، رفتار» توسعه مادی قابل کتمان نیست.

ب. ساختارها و نهادهای مدرن

ساختارهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی به ترویج اصول توسعه مادی مشغول‌اند. جریان‌های روشنفکری سکولار، جهت ایجاد مقبولیت عمومی و مشروعیت توسعه مادی در اذهان نخبگان و توده‌ها، از ساختارهای آموزشی و پژوهشی و تربیتی بهره می‌گیرند. به این ترتیب ساختارهای نظام آموزش و پرورش مدرن و دانشگاه‌ها نهادهای فرهنگی نقش اشاعه خود را بیش از سایر ساختارها در تبلیغ توسعه مادی محقق می‌کنند. سایر ساختارهایی همچون الگوی نظام لیبرال دموکراسی، نظام پارلمانی، حقوقی و قضایی و بانک‌ها و سایر ساختارهای وابسته، الزامات توسعه مادی را بر عموم جامعه حاکم می‌کنند، به نحوی که زیست در خارج از این ساختارها را غیرمطلوب و غیرممکن می‌کند. ساختارهای مدرن در حکم قفس آهنین به قول «ماکس وبر»، به گونه‌ای آزادی جامعه را محصور کرده که رهایی از آن به سادگی امکان‌پذیر نیست (رابرتسون، ۱۳۸۲، صص ۱۵۳-۱۵۶؛ لاتوش، ۱۳۷۹، صص ۲۳ و ۵۰-۵۱).

ج. تکنولوژی‌های مدرن

تکنولوژی‌ها و رسانه‌های عظیم تبلیغی و هنری در مقام نهادینه کردن اخلاق و فرهنگ و رفتار توسعه مادی در توده‌ها و همگانی کردن اصل توسعه، بیش از سایر عوامل اشاعه، در اکثر افراد جامعه مؤثر هستند. تکنولوژی‌ها و رسانه‌های صوتی و تصویری با تحریک روانی و ایجاد هیجانات شدید در حرص و ولع و حسادت سازمان‌یافته به دنیا، جامعه را به تحرک وادارند، تا بتوانند امیال برانگیخته شده را ارضا کنند. تکنولوژی‌ها با تحریک عمومی دوباره به رفاه و آسایش و مصرف و... میل و تقاضای شدید، احساس محرومیت و فقر روانی کاذب را ایجاد می‌کند. در جامعه‌ای که دعوت به توسعه مادی می‌شود، افراد به دنبال پاسخ به تقاضاهای برانگیخته شده‌اند. اگر فرد قدرت ارضا داشته باشد، توانسته از محرومیت عبور کند. هرچند این احساس محرومیت دوباره در سیکل بسته چرخه تولید و مصرف حذف نمی‌شود؛ بلکه بازتولید و احیاء می‌شود. در غیر این صورت افراد به دلیل عدم ارضا و تحقیر ناشی از آن دچار حسادت می‌گردند؛ این حسادت، اهرم مهمی در چرخه توسعه مادی است (خاکی قراملکی، ۱۳۹۵، صص ۱۱۱-۱۳۲؛ همو، ۱۳۹۸، صص ۱۶۵-۱۷۹). در جمع‌بندی باید گفت که یک دسته از عوامل در نقش تولید و ایجاد جریان نیاز مادی و ترویج آن به صورت شبکه‌ای از نیازهای پیوسته و سلسله‌وار عمل می‌کنند؛ دسته دیگر در حکم شبکه‌ای هماهنگ از تکنیک‌های ارضای نیاز عمل می‌کنند و این‌گونه ماشین توسعه

مادی، شتاب و نرخ شتاب سودانگاری مادی را به نحو دیالکتیکی بازآفرینی می‌کند (مرعشی، ۱۳۷۷، صص ۲۶-۲۷).

۴-۲-۳. عوامل عملیاتی اخلاق، فرهنگ و رفتار توسعه مادی

مرتبه سوم، مربوط به اقدام عملی افراد جامعه در کنش و واکنش مناسب نسبت به الزامات توسعه مادی است. در این مرحله عوامل مؤثر در اقدام عملی یکپارچه نیستند، بلکه افراد و ساختارها و تکنولوژی‌ها، نقش‌ها و وظایف متعددی دارند. شبکه هماهنگ «تولید، توزیع، مصرف» کالای موردنیاز جامعه، «اخلاق، فرهنگ، رفتار مادی» را عینیت می‌بخشد. نیروی انسانی تولیدکننده، نقش اصلی را در چرخه عملی توسعه مادی عمل می‌کند؛ لذا کارخانه‌های تولید کالای مصرفی می‌توانند در مکانیزم عرضه و تقاضا کالا نقش مؤثری ایفا کنند. بی‌شک این شبکه تولید بریده از «شبکه بانکی» و شرکت سرمایه‌داری و نظام اقتصادی عمل نمی‌کند، این به معنای ارتباط هماهنگ مراحل «اقامه، اشاعه، اقدام» توسعه مادی است.

کالای تولید باتوجه به حجم عرضه و تقاضای ایجادشده، نیازمند نیرو و ساختارهای بزرگ توزیع کالا می‌باشد که در گردش روابط تولید کالا و ایجاد چرخه نیاز و تقاضا نقش تأثیرگذاری دارد. به سازوکارهایی مثل فروشگاه‌های زنجیره‌ای و سوپرمارکت‌های بزرگ و شرکت‌های عمده پخش و توزیع و سیستم حمل‌ونقل، در شکل سازمان‌یافته، در ایجاد بستر مناسب برای تهیه کالاهای مصرفی اهمیت اساسی دارند. این سازوکارها به‌تنهایی نمی‌توانند مدل توسعه مادی را عملی کند، بلکه باید با قدرت خرید طبقات مختلف جامعه و حضور پررنگشان در خرید کالا در مکان‌های شیک مدرن، چرخه توسعه را به حرکت و شتاب وادارد. پس اقدام جامعه به مصرف انبوه و تجمل‌گرایی و تغییر الگوی تغذیه و مصرف می‌تواند اهمیت کلیدی در توسعه مادی داشته باشد. در حقیقت چرخش شتاب‌آلود شبکه هماهنگ «تولید، توزیع، مصرف» کالا در ذیل سیاست کلان توسعه اقتصادی، جامعه را دچار «کالوارگی» می‌کند و پروسه ملال‌آور تولید برای مصرف مصرف برای تولید را پیوسته تکرار می‌کند (گولدنر، ۱۲۷۳، صص ۹۶-۹۷؛ تافلر، ۱۳۷۴، صص ۳۸۷-۳۳۹). توسعه مادی با عبور از «ثوری‌ها، ساختارها، تکنولوژی‌ها» اقامه و اشاعه، در مناسک و رفتارهای دنیاپرستانه عموم با حضور پرشور در پرستش‌گاه‌های مدرن ظهور پیدا می‌کند (میرباقری، ۱۳۹۳، صص ۴۲-۴۳ و ۱۴۶-۱۴۷).

نتیجه گیری

مهندسی هر تمدنی بدون اتکا بر مناسبات قدرت و دانش اجتماعی امکان پذیر نیست، از آنجاکه قدرت، حاصل درهم تنیدگی اراده‌هایی اجتماعی است که جهت خاصی را تعیین کرده، ساخت قدرت و مناسبات آن نیز خشتی نبوده و شبکه دانش برآمده از آن در جهت تعیین شده جامعه را مهندسی می‌کند. تبعاً چنین مهندسی اجتماعی، ساخت تمدن را در دو جهت دینی و سکولار ممکن می‌کند و کاریست شبکه دانش و تکنولوژی برآمده از مناسبات قدرت تمدن مادی، در ساخت تمدن نوین اسلامی، بدون اقتضا و الزامات منفی نمی‌باشد، لذا در وضعیت گذار نسخه اخذ و اقتباس مشروط و قاعده مند می‌تواند تا حدودی مانع از التقاط و اختلاط تمدنی شود؛ اما در درازمدت به انحلال یک تمدن منجر می‌شود؛ لذا جریان دین در تمدن‌سازی بدون باز تولید «شبکه قدرت اجتماعی» از طریق ساخت شبکه دانش و تکنولوژی بومی و ارزشی، ممکن نخواهد بود.

تشکر و قدردانی:

ابراز نشده است.

تضاد منافع:

نویسنده تضاد منافی اعلام نکرده است.

منابع

- برمن، ادوارد (۱۳۷۳)، کنترل فرهنگ، ترجمه حمید الیاسی، تهران، نشر نی.
- بل، دانیل (۱۳۸۲)، آینده تکنولوژی، ترجمه احد علیقلیان، تهران، اداره نشر وزارت امور خارجه.
- پیروزمند، علیرضا (۱۳۷۶)، رابطه منطقی دین و علوم کاربردی، تهران، امیر کبیر.
- تافلر، الوین (۱۳۷۴)، موج سوم، ترجمه شهیندوخت خوارزمی، تهران، فاخته.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۹۸)، فلسفه اجتماع، تاریخ و تمدن، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار استاد علامه محمد تقی جعفری.

- جمالی، مصطفی (۱۳۹۸)، ارکان حجیت در اندیشه تمدن سازی اسلامی، مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، شماره ۳، صص ۱۰۰ - ۱۲۱.
- حسینی الهاشمی، سیدمنیرالدین (۱۳۷۵)، فلسفه حکومت، کدپژوهش، ۲۶۹ (پژوهش منتشرنشده)
- حسینی الهاشمی، سیدمنیرالدین (۱۳۷۹)، مدیریت توسعه فرهنگی، کد پژوهش، ۴۲۹، (پژوهش منتشرنشده).
- خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۴)، چالش‌های دین و معنویت در تمدن مدرن، کلام اسلامی، ش ۹۶، صص ۱۱۱ - ۱۳۲.
- خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۸)، تحلیلی انتقادی بر نظریه «امتاع علم دینی و تمدن‌سازی» با غلبه تفکر تئولوژیک و حوالت تاریخی مدرنیته؛ مطالعات اسلامی آسیب اجتماعی، ش ۱، صص ۲۷ - ۵۸.
- خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۸)، تحلیلی بر تأثیر الگوهای توسعه غربی بر فرهنگ عمومی جوامع دینی و تأثیرات آن بر آسیب‌های اجتماعی جامعه ایران، مطالعات اسلامی آسیب اجتماعی، ش ۱، صص ۱۶۵ - ۱۷۸.
- خاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۱)، گفتمان تجدد، قم، نشر فردا.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۹)، درباره علم، تهران، هرمس.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۶۳)، شمه‌ای از تاریخ غرب‌زدگی ما، تهران، سروش.
- رابرتسون، رونالد (۱۳۸۲)، جهانی‌شدن، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر ثالث.
- روژه گاردی (۱۳۶۳)، در شناخت اندیشه هگل، ترجمه باقر پرهام، نشر آگاه.
- روسو، پیر (۱۳۵۸)، تاریخ اختراعات و صنعت، ترجمه حسن صفاری، تهران، امیرکبیر.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳)، تفرج صنع، تهران، نشر صراط.
- سعید، ادوارد (۱۳۸۲)، فرهنگ و امپریالیسم، ترجمه اکبر افسری، تهران، توس.
- شولت، یان آرت (۱۳۸۲)، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی‌شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، نشر علمی و فرهنگی.
- صالح، هاشم (۱۳۷۶)، رهیافتی به «سخن فلسفی مدرنیته» ترجمه محمدتقی کرمی، نقد و نظر، ش ۱۰ و ۱۱، صص ۵۰۶ - ۵۰۷.

- فنای اشکوری، محمد (۱۳۸۶)، حکمت فردیدی تحلیل و نقد حکمت آنسی و علم‌الاسماء تاریخی، سید احمد فرید، فصلنامه معرفت، سال پنجم، شماره دوم، صص ۵۲-۱۱.
- کافی، مجید (۱۳۹۳)، فلسفه نظری تاریخ، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- گولدز، آلون (۱۳۷۳)، بحران جامعه‌شناسی غرب، ترجمه فریده ممتاز، تهران، شرکت سهامی.
- لاتوش، سرز (۱۳۷۹)، غربی‌سازی جهان، ترجمه امیر رضایی، تهران، نشر قصیده.
- لک زایی، نجف و همکاران (۱۳۹۹)، نقش قدرت در تأسیس تمدن نوین اسلامی در اندیشه امام خمینی، مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، شماره ۵، صص ۲۹-۵۸.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۲)، سنت و سکولاریسم، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- مرعشی، سید جعفر (۱۳۷۷)، توسعه اجتماعی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی.
- معارف، سید عباس (۱۳۹۳)، مبانی حکمی اقتصاد و معیشت، تهران، نشر پرشس.
- مک دائل، دایان (۱۳۷۹)، مقدمه بر نظریه گفتمان، ترجمه حسنعلی نودری، تهران، نشر فرهنگ گفتمان.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۴)، نسبت دین با علم و فن آوری، قم، نشر تمدن نوین اسلامی.
- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۴۰۱)، حکمت تاریخ، قم، نشر تمدن نوین اسلامی.
- میرباقری، سید مهدی (۱۳۹۳)، هنر، دین، تجدد، قم، نشر تمدن نوین اسلامی.
- میرباقری، سید مهدی (۱۳۹۳)، بینش تمدنی، به تقریر حسین مهدی زاده، قم، نشر تمدن نوین اسلامی.
- میلر، پیتر (۱۳۸۲)، سوژه، استیلاء و قدرت، ترجمه؛ نیکو سرخوش، تهران، نشر نی.
- نجفی موسی (۱۳۹۹)، نظریه تمدن نوین اسلامی، از رویکرد فلسفی - نظری تا رویکرد تاریخی - نظری، مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، شماره ۲، صص ۱-۴۰.
- نورمن، فرکلاف (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه شعبان علی بهرام پور و دیگران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- هالوی، ایواتزیو نی (۱۳۷۸)، روشنفکران، شکست در پیامبری، ترجمه حسین کجوییان، تهران، تیان.

References

- Berman, Edward (1373), *Culture Control*, translated by Hamidaliyasi, Tehran, Nashrani.
- Bell, Daniel (1382), *The Future of Technology*, Tehran, translated by Ahad Aliqlian, Tehran, Ministry of Foreign Affairs Publishing Office.
- Pirouzmand, Alireza (1376), *logical relationship between religion and applied sciences*, Tehran, Amirkabir.
- Toffler, Alvin (1374), *The Third Wave*, translated by Shahindokht Kharazmi, Tehran, Fakhte.
- Jafari, Mohammad Taqi (2018), *Philosophy of Society, History and Civilization*, Tehran, Institute for Editing and Publishing the Works of Professor Allameh Mohammad Taqi Jafari.
- Jamali, Mustafa (2018) *Elements of Hajit in the Thought of Islamic Civilization, Two Seasons of Fundamental Studies of Modern Islamic Civilization*, Shahid University, No. 3, Moradd (121-100)
- Hosseini Al-Hashemi, Seyyed Muniruddin (1375), *Philosophy of Government*, Research Code, 269 (unpublished research)
- Hosseini Al-Hashemi, Seyyed Maniruddin (2009), *Cultural Development Management*, Research Code, 429, (unpublished research).
- Khaki Qaramalki, Mohammad Reza (2014), *Challenges of Religion and Spirituality in Modern Civilization, Scientific-Research Chapter of Islamic Theology*, Vol. 96, (pp. 132-111)
- Khaki Qaramelki, Mohammad Reza (2018), A critical analysis on the theory of "refusal of religious science and civilization" with the predominance of theological thinking and the historical context of modernity, *two chapters of Islamic Studies of Social Damage*, Shahid University, Vol. 1, Summer (27-58)
- Khaki Qaramelki, Mohammad Reza (2018), An analysis of the influence of western development patterns on the general culture of religious societies and its effects on the social harms of the Iranian society, *two chapters of Islamic Studies of Social Harm*, Shahid University, Vol. 1, Summer (165-178)
- Khaki Qaramalki, Mohammad Reza (2011), *Discourse of Tajd*, first chapter, Qom, Nash Farda.
- Davari Ardakani, Reza (1379), *About Science*, Tehran, Hermes.

- Davari Ardakani, Reza (1363), *Some of the history of our westernization*, Tehran, Soroush, 2nd century.
- Robertson, Ronald (1382), *Globalization*, translated by Kamal Poladi, Tehran, third edition.
- Roger Gardi (1363), *in the understanding of Hegel's thought*, translated by Baqer Parham, Aaghar Publishing House.
- Rousseau, Pir (1358), *History of Inventions and Industry*, translated by Hassan Safari, Tehran, Amir Kabir.
- Soroush, Abdul Karim (1373), *Tafarj Sana*, Tehran, Sarat Publishing.
- Said, Edward (1382), *Culture and Imperialism*, translated by Akbar Afsari, Tehran, Tos.
- Schulte, Yan Art (2012), *a close look at the phenomenon of globalization*, translated by Masoud Karbasian, Tehran, scientific and cultural publication.
- Saleh, Hashem (1376), *an approach to the "philosophical discourse of modernity"* translated by Mohammad Taghi Karmi, Naqd and Nazar Quarterly, Vol. 10 and 11, (pp. 506-507)
- Fanai Ashkouri, Mohammad (2006), *Hekmat Fardid, Analysis and Criticism of Hekmat Onsi and Historical Etymology*, Seyed Ahmed Fardid, *Marafet Chapter* 5th Year, Number 2, (11-52)
- Kafi, Majid (2013), *Theoretical Philosophy of History*, Qom, Hozha and University Research Institute.
- Goldner, Alvin (1373), *The Sociological Crisis of the West*, translated by Faridah Mumtaz, Tehran, Sohami Company.
- Latosh, Sarez (1379), *Westernization of the World*, translated by Amir Rezaei, Tehran, Tashraksidah.
- Lak Zaei, Najaf et al (2019), *The role of power in the establishment of modern Islamic civilization in the thought of Imam Khomeini, two chapters of Fundamental Studies of Modern Islamic Civilization*, Shahid University, No. 5, Muradad (29-58)
- Malekian, Mostafa (2012), *Tradition and Secularism*, Tehran, Sarat Cultural Institute.
- Marashi, Seyyed Jafar (1377), *Social Development*, Tehran, Industrial Management Organization.

- Ma'arif, Seyyed Abbas (2013), *Basics of rulings on economy and livelihood*, Tehran, Nasarpersash.
- McDonnell, Dayan (1379), *Introduction to Discourse Theory*, translated by Hasan Ali Nozari, Tehran, Farhang Discourse Publishing.
- Mir Bagheri, Seyyed Mohammad Mahdi (2014), *The relationship between religion and science and technology*, Qom, New Islamic Publishing House.
- Mir Bagheri, Seyyed Mohammad Mahdi (1401), *Hikmat Tarikh*, Qom, New Islamic Publishing House.
- Mirbagheri, Seyyed Mehdi (2013), *Art, Religion, Modernity*, Qom, New Islamic Publishing House.
- Mirbagheri, Seyyed Mehdi (2013), *a vision of civilization*, translated by Mehdi Hosseinzadeh, Qom, New Islamic Publishing House.
- Miller, Peter (1382), *subject, conquest and power*, translation; Niko Sarkhosh, Tehran, Nashrani.
- Najafi Musa (2019), The theory of modern Islamic civilization, from the philosophical-theoretical approach to the historical-theoretical approach, *two chapters of Fundamental Studies of Modern Islamic Civilization*, Shahid University, No. 2, Mehr (1-40)
- Norman, Fairclough (1379), *Critical Discourse Analysis*, translated by Shaban Ali Bahram Puro and others, Tehran, Center for Media Studies and Research.
- Halavi, Ivatzio Nei (1378), *intellectuals, failure in prophethood*, translated by Hossein Kachoiyan, Tehran, Tebian.